

دروس مقدماتی

۱ درس اول: گناه
گناه چیست؟
تکلیف برای شاگرد

۳ درس دوم: نتایج گناه
تکلیف برای شاگرد

۵ درس سوم
تکلیف برای شاگرد

۷ درس چهارم: نجات
توبه
ایمان
اطمینان نجات
تکلیف برای شاگرد

۱۰ درس پنجم: تولد تازه
تولد تازه چیست؟ (یوحنا ۳: ۱-۸)
پس تولد تازه چیست؟
چگونه می‌توانیم تولد تازه پیدا کنیم؟
از کجا می‌فهمیم که ما تولد تازه پیدا کرده‌ایم؟
برکات تولد تازه
تکلیف برای شاگرد

۱۴ درس ششم: دعا
چطور باید دعا کرد؟
چه چیزهایی مانع شنیدن دعای ما می‌گردد؟
اطمینان ما از دریافت جواب دعا بر چه پایه و اساسی استوار است؟
تکلیف برای شاگرد

۱۷ درس هفتم: کتاب مقدس
طرز خواندن کلام خدا
چطور باید کلام خدا را خواند؟
تفکر و تأمل در کلام خدا
به کار بستن کلام خدا در عمل
تکلیف برای شاگرد

۲۰ درس هشتم: شخصیت عیسی مسیح
تکلیف برای شاگرد

۲۲ درس نهم: روح القدس

کارهای روح القدس

تعمید روح القدس

خداوند به چه کسانی روح القدس را می‌بخشد؟

تکلیف برای شاگرد

در اشعیا ۵۹: ۲۱ ما می‌خوانیم: «هان دست خداوند کوتاه نیست تا نرھاند و گوش او سنگین نی تا نشنود! لیکن خطایای شما در میان شما و خدای شما حایل شده است و گناھان شما روی او را از شما پوشانیده است تا نشنود!»

مسئله سؤالی که برای هر کس مطرح می‌شود این است که آیا می‌شود من با خالق خود ارتباط نزدیکی داشته باشم؟ و در پی آن سؤالات دیگری پیش می‌آید: «چرا من نمی‌توانم با خالق خود ارتباط نزدیکی داشته باشم؟» «و من چطور می‌توانم با خدای خود ارتباط نزدیکی برقرار کنم؟» در این درس‌ها ما می‌خواهیم به این سؤالات پاسخ بدهیم. همانطور که در اشعیا خواندیم آنچه که باعث قطع رابطه ما با خدا شده و روی او را از ما برگردانیده، گناه است. بنابراین برای برقراری این ارتباط اولین مسأله‌ای که باید برای ما روشن شود، گناه است.

گناه چیست؟

برای شناخت گناه بهتر است به منشأ آن برگردیم و ببینیم گناه چگونه وارد جهان شد و انسان چطور به آن آلوده شد و معنی گناه از دیدگاه خدا چه می‌باشد! تعریفی که ما برای گناه قائل هستیم با تعریفی که خدا از گناه می‌کند بسیار متفاوت است. برای ما گناه عبارت از قتل، دزدی، زنا، بت پرستی، کلاهبرداری است، ولی دیدگاه خدا نسبت به گناه چیز دیگری است.

در پیدایش ۱: ۲۶-۲۸ می‌بینیم که خدا انسان را شبیه خود آفرید، البته نه از نظر ظاهری، بلکه طبیعت خدا در انسان قرار داده شده است؛ یعنی انسان مثل خدا دارای درک و شعور و فهم و تشخیص و احساس و اراده و قوه تصمیم‌گیری است. انسان می‌تواند فکر کند، زیبایی‌ها را تشخیص دهد و تصمیم بگیرد. او از این نظر به خدا شباهت دارد.

انسان خوب و پاک آفریده شد و با خدا رابطه مستقیم، عالی و صمیمانه‌ای داشت. خدا انسان را شبیه خود آفرید تا با او مشارکت و دوستی داشته باشد. پس ما می‌توانیم با خدا مشارکت داشته باشیم، چون همدیگر را درک می‌کنیم و احساس یکدیگر را می‌فهمیم. خدا انسان را برای هدف عالی‌ای آفرید تا انسان بر زمین حکومت کند؛ یعنی در واقع با خدا همکاری نماید و هر آنچه انسان به آن نیاز داشت خدا به او بخشید. خدا بهترین‌ها را به آدم و حوا داد و هیچ چیز نیکو را از آنها دریغ نکرد.

انسان چون دارای اراده آزاد بود می‌توانست از این اراده استفاده کند. خدا می‌خواست انسان با اراده خود، پیروی از او را انتخاب کند. خدا نمی‌خواست انسان به صورت عروسک کوچکی به دنبال او بیاید، بلکه می‌خواست با میل و رغبت شخصی او را پیروی کند. در نتیجه حکم و دستوری به انسان می‌دهد تا اراده آزاد او را بیازماید (پیدایش ۲: ۱۷).

خواست خدا چیز مشکلی نبود، آدم و حوا به راحتی می‌توانستند آن را انجام دهند. آنها نیازی به خوردن میوه درخت معرفت نیک و بد نداشتند. مسأله‌ای که در اینجا مطرح بود گرفتن تصمیم جدی برای پیروی از خدا و اطاعت از او بود، اما متأسفانه آدم و حوا تصمیم گرفتند که از خدا پیروی نکنند و زیر سلطه او نباشند، بنابراین آنها تسلیم و سوسه شیطان شدند و از حکم خدا سرپیچی کردند.

در پیدایش فصل ۳ می‌خوانیم: شیطان خود را به شکل مار ظاهر کرد و با ایجاد شک و تردید (مورد سؤال قرار دادن سخنان خدا)، انکار مجازات خدا، انکار نیکویی و محبت خدا و جلوه دادن ارزش‌ها به صورت عکس، آدم و حوا را فریب داد. آدم و حوا خود را تسلیم خواهش‌های نفس نمودند و به این ترتیب نسبت به فرمان خدا سرپیچی کردند.

بنابراین اگر ما بخواهیم گناه را تعریف کنیم باید بگوییم گناه عبارت است از ناطاعتی و سرکشی از فرمان خداوند. گناه نه تنها ارتکاب عمل بد است، بلکه انجام ندادن کارهای خوب نیز می‌باشد (یعقوب ۴: ۱۷). عدم اطاعت از

خواست خدا که از اراده آزاد ما سرچشمه می گیرد، باعث رنجش خدای قدوس می گردد.

گناه از قلب انسان سرچشمه می گیرد. عیسای مسیح در این باره می گوید: «زیرا که از درون دل انسان صادر می شود خیالات بد، زنا، قتل، دزدی، طمع، خبثت، مکر و شهوت پرستی و چشم بد، کفر و غرور و جهالت. تمامی این چیزهای بد از درون صادر می شود و آدم را ناپاک می گرداند» (مرقس ۷: ۲۱-۲۳).

وقتی در درون ما امیال ناپاک و بد وجود دارد ما را به انتخاب بدی و گناه می کشاند. عیسای مسیح فرمود: «درخت نیکو میوه نیکو می آورد و درخت بد میوه بد» (متی ۷: ۱۷). قلب ناپاک منجر به افکار ناپاک و افکار ناپاک منجر به اعمال ناپاک می شود. عیسی فرمود نه تنها قتل، گناه بزرگی است، بلکه احساس خشم و غضب و نفرت گناه است چون خشم، حس انتقام جویی و قتل را به وجود می آورد. شهوت، زنا را به وجود می آورد. با این تعریف می بینیم که همه گناه کرده اند و کسی از گناه مبرا نیست (رومیان ۳: ۲۳).

ما برای اینکه گناهان خود را بشناسیم باید کلام خدا را مطالعه کنیم و زندگی خود را با آن مقایسه کنیم. برای نمونه این آیات را یادداشت کنید و زندگی خود را با آنها مقایسه نمایید: (متی فصل های ۵، ۶، ۷ و ۱۲: ۳۶ و ۳۷، یعقوب ۴: ۱۷، مرقس ۱۲: ۲۸-۳۳، افسسیان ۴: ۲۵-۳۲ و ۵: ۳-۱۰).

تکلیف برای شاگرد

۱- حد اکثر در ده خط در مورد منشأ و مفهوم گناه توضیح دهید.

۲- آیه حفظی: رومیان ۳: ۲۳

در پیدایش ۲: ۱۷ خداوند به آدم گفت که اگر ناطاعتی کند و از درخت معرفت نیک و بد بخورد، خواهد مرد، اما شیطان به حوا گفت که هر آینه نخواهید مرد! سخنان کدام یک عملی شد؟ آیا وعده‌ای که شیطان داده بود (پیدایش ۳: ۵) عملی شد؟ خیر! شیطان دروغگو و پدر دروغگویان است. او گناه را زیبا جلوه می‌دهد، ولی نتیجه آن هلاکت و نابودی است، این را ما در دنیا به وضوح می‌توانیم ببینیم.

وقتی آدم و حوا از میوه درخت ممنوعه خوردن چه اتفاقی برای آنها افتاد؟ برای پاسخ به این سؤال برمی‌گردیم به پیدایش فصل سوم آیات ۷-۱۹ و ۲۳.

۱- فهمیدند که عریانند: آنها برهنگی و عریانی خود را دیدند. نتیجه گناه برهنگی درونی یعنی خلا درونی است. انسان گناهکار در درون خود احساس خلا می‌کند. قلب او خالی از شادی و آرامش است. او سعی می‌کند خلا درونی خود را با چیزهای مختلف بپوشاند، اما هیچ چیز نمی‌تواند خلا درونی انسان را پر کند جز حضور خدا، همانطور که برگهای انجیر نتوانستند برهنگی آدم و حوا را بپوشانند.

۲- از حضور خدا مخفی شدند: آدم و حوا وقتی صدای خدا را شنیدند فوری خود را از حضور خدا مخفی کردند. تا زمانی که آنها گناه نکرده بودند وقتی صدای خدا را می‌شنیدند با شادی و اشتیاق به سوی او می‌آمدند، ولی حالا خود را مخفی کرده بودند. عیسای مسیح در انجیل یوحنا ۳: ۱۹-۲۱ می‌گوید: «حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند از آنجا که اعمال ایشان بد است، زیرا هر که عمل بد می‌کند روشنی را دشمن می‌دارد و پیش روشنی نمی‌آید مبادا اعمال او توبیخ شود...»

وقتی شخص گناهی مرتکب می‌شود به علت حس شرمساری و حس تقصیر خود را مخفی می‌کند. اگر به بچه‌ای که مرتکب خطایی شده، نگاه کنید می‌بینید که چطور سر خود را پایین میندازد و صورت خود را پنهان می‌کند و از نگاه کردن به شما خودداری می‌نماید.

۳- ترسان گشتند: یکی دیگر از نتایج گناه ترس است، ترس از کشف شدن حقیقت و پرده برداشته شدن از گناهان. آدم و حوا ترسان گشتند، چون می‌دانستند گناه کرده‌اند. آنها می‌ترسیدند که با گناه خود رو به رو شوند و مجازات گردند.

۴- مجازات شدند: هر شخص مسؤوّل گناه خود است و نمی‌تواند مسؤوّلیت گناه خود را به گردن کس دیگری بیندازد. گناه مجازات دارد و خدا هم، آدم و حوا را مجازات می‌کند (پیدایش ۳: ۱۶-۱۹). خداوند به آنها گفته بود که اگر ناطاعتی کنند، خواهند مرد.

رومیان ۶: ۲۳ می‌گوید: «مزد گناه موت است» و در پیدایش ۳: ۱۹ خداوند می‌فرماید: «تو به خاک بر خواهی کشت.» «خدا وقتی از مجازات صحبت می‌کند، شوخی نمی‌کند و انسان را نمی‌خواهد فقط بترساند، بلکه او حقیقتاً گناه را مجازات می‌کند، (ناحوم ۱: ۱-۳).

۵- دوری از خدا: خدا آدم و حوا را از باغ عدن و از حضور خود بیرون راند (پیدایش ۳: ۲۳). رابطه خدا با انسان گسسته شد. خدا روی خود را از انسان برگردانید، چون خداوند قدوس است و نمی‌تواند به گناه نگاه کند. خدا از گناه متنفر است و نمی‌تواند آن را تحمل کند. وقتی خداوند به آدم و حوا گفت: «خواهید مرد» منظور فقط مرگ جسمانی نبود، بلکه مرگ روحانی را هم شامل می‌شد. منظور از مرگ، جدایی است.

آدم و حوا گناه کردند و مسؤوّل گناه خود بودند. آنها چون اراده آزاد داشتند، می‌توانستند گناه نکنند. در واقع آنها

سخنان شیطان را باور کردند و سخنان خداوند را پشت سر انداختند. آنها از هوی و هوس خود؛ یعنی خواهش چشم و شهوت جسم و غرور زندگانی پیروی کردند.

آنها با گناه خود تمام نسل بشر را آلوده نمودند. طبیعت انسان در اثر گناه آلوده شد و انسان اسیر گناه گردید و در نتیجه گناه روی خدا از انسان برگردانیده شد.

۶- احساس غم و تقصیر: احساس گناه، شخص را اندوهگین می‌سازد. شخصی که گناه می‌کند وجدانش ناراحت می‌شود، آشفته و غمگین می‌شود (مزمور ۳۸: ۱۸ و ۵۱: ۳، ۴، ۸، ۱۲).

قبل از ارتکاب به گناه، شخص احساس لذت از گناه می‌کند، ولی پس از انجام عمل، لذت به درد و رنج مبدل می‌شود و در شخص احساس ندامت ایجاد می‌شود. آنگاه شخص فریاد بر می‌آورد که چرا من این کار را کردم؟ کاش که مرتکب این عمل نشده بودم! این حس پشیمانی، شخص را ناراحت می‌کند و روی زندگی او اثر می‌گذارد.

گناه چیز وحشتناکی است. مخرب و ویران‌کننده است. نتایج آن کشنده می‌باشد. گناه، تقصیر و آلودگی و شرم و ندامت را به بار می‌آورد. آرامش قلب را از شخص سلب می‌کند. گناه مانند یک مرض عفونی و کثیف در حیات انسان توسعه می‌یابد. گناه، اخلاق و خصایص شخص را فاسد می‌سازد و او را به غلامی و بردگی می‌کشاند. انسان را از خدا دور می‌سازد و نارضایتی خدا را فراهم می‌کند.

تکلیف برای شاگرد

۱- حداکثر در ده خط نتایج گناه را توضیح دهید.

۲- آیه حفظی: رومیان ۶: ۲۳

۱- مرگ مسیح کفاره‌ای برای گناهان ما بود.

کفاره؛ یعنی پوشش. خون مسیح گناهان ما را می‌پوشاند. وقتی خون مسیح روی گناهان ما قرار می‌گیرد. آن گناهان را از دید خدا می‌پوشاند و خدا دیگر آن گناهان را نمی‌بیند. گناهان ما از نظر خدا محو می‌شود (مزمور ۳۲: ۱، عبرانیان ۹: ۲۶).

۲- خون مسیح پرداخت جریمه گناهان ماست.

مسیح با ریختن خورش جریمه گناهان ما را پرداخت. ما به خاطر گناهان خود محکوم بودیم، ولی مسیح با مرگش بر صلیب ما را از محکومیت آزاد ساخت. ما به خاطر گناهانمان می‌بایست مجازات شویم، اما مسیح به خاطر ما و به جای ما مجازات شد و ما را آزاد ساخت. مسیح نه به خاطر گناهان خود، بلکه به خاطر گناهان ما مصلوب شد، ما باید مجازات می‌شدیم، اما مسیح به جای ما مجازات شد و جریمه گناهان ما را پرداخت.

خدا قاضی عادل است برای همین ما باید به خاطر گناهانمان مجازات می‌شدیم، اما مسیح آمد و به جای ما مجازات شد و جریمه گناهان ما را پرداخت. گناه مجازات شده، اما نه به وسیله ما بلکه به وسیله عیسی مسیح! او هیچ گناهی نکرد، اما تمام گناهان ما را بر خود گرفت و روی صلیب آنها را میخکوب کرد. آنچه برای او روی صلیب دردآور بود میخ‌های دست و پایش نبود، بلکه گناهان ما بر او بود. او قدوس بود، ولی به خاطر نجات ما حاضر شد گناهان ما را بر خود حمل کند و این برای او بسیار دردناک بود (اشعیا ۵۳: ۲-۱۳، اول پطرس ۲: ۲۲-۲۴). صلیب در واقع تلاقی محبت و قدوسیت خداست.

۳- خون عیسی مسیح باعث بخشش گناهان ما می‌شود.

خون مسیح نه تنها گناهان ما را می‌پوشاند، بلکه آمرزش و بخشش گناهان ما را به ارمغان می‌آورد. خداوند به خاطر خون مسیح گناهان ما را کاملاً از صمیم قلب می‌بخشد و دیگر آن را به یاد نمی‌آورد (افسیان ۱: ۷، مکاشفه ۱: ۵).

۴- خون مسیح ما را با خدا آشتی می‌دهد.

در اثر گناه، خدا رویش را از انسان برگرداند و با او قهر کرد، ولی توسط خون مسیح عامل قهر که گناه است، برداشته می‌شود و آشتی برقرار می‌شود (رومیان ۵: ۱۰، دوم قرنتیان ۵: ۱۸ و ۱۹).

۵- خون مسیح ما را از تسلط گناه می‌رهاند.

در زیر خون مسیح ما از تسلط گناه آزاد می‌شویم، دیگر گناه بر ما حکومت نمی‌کند. ما از اسارت و غلامی گناه آزاد می‌شویم (متی ۱: ۲۱، رومیان ۶: ۱۷ و ۱۸، یوحنا ۸: ۳۲-۳۶).

۶- مرگ مسیح ما را از مرض می‌رهاند (متی ۸: ۱۷، اول پطرس ۲: ۲۴).

۷- به قدرت خون مسیح ما بر شیطان غالب هستیم (لوقا ۱۰: ۱۸ و ۱۹، مکاشفه ۱۲: ۱۱).

۸- خون مسیح ما را از هلاکت و جهنم ابدی می‌رهاند.

ما برای گناهانمان راهی جهنم بودیم، اما خون مسیح مسیر ما را عوض کرده و ما را راهی بهشت و حیات ابدی کرده است (یوحنا ۳: ۳۶، اول یوحنا ۵: ۱۱ و ۱۲).

تکلیف برای شاگرد

۱- مفهوم قربانی شدن مسیح را روی صلیب با ذکر یک آیه توضیح دهید.

۲- آیه حفظی: اشعیا ۵۳: ۴

در درس‌های قبل متوجه شدیم که همه انسان‌ها گناهکار هستند و گناه چه نتایج وحشتناکی دارد و چگونه خدا، پسرش عیسیای مسیح را به خاطر گناهان ما به زمین فرستاد و خون او برای گناهان ما ریخته شد. حال برای ما این سؤال مطرح می‌شود که من برای دریافت بخشش و نجات چه باید بکنم؟ من چطور می‌توانم نجات پیدا کنم؟ امروز می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم!

نجات؛ یعنی رهایی از اسارت گناه، خشم خدا، گناه و نتایج آن! در اعمال رسولان ۱۶: ۳۰ زندانبان فیلیپی از پولس و سیلاس پرسید: «ای آقایان مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟ و امروز حتما این سؤال هر یک از ما می‌باشد. در نجات ما خدا سهم خود را دارد و ما نیز سهم خود را داریم. قدم اول از جانب خداست. خدا به خاطر محبت عظیمش، پسر یگانه خود را فرستاد و او خونش را برای پاک شدن ما از گناه ریخت. پس خدا نجات ما را فراهم کرده است.

خدا توسط روح القدس ما را نسبت به گناه ملزم می‌کند؛ یعنی ما را به گناه محکوم می‌کند و گناه را به ما نشان می‌دهد. اکثراً ما خود را آدم‌های خوبی می‌دانیم، ولی روح القدس گناهان ما را به ما نشان می‌دهد (یوحنا ۱۶: ۷ و ۸). خدا توسط کلامش گناهان ما را به ما نشان می‌دهد و راه نجات را برای ما روشن می‌سازد. خدا توسط کلامش در ما ایمان را به وجود می‌آورد (رومیان ۱۰: ۱۷).

خدا به وسایل مختلف ما را به این نجات دعوت می‌کند. او در قلب ما را می‌کوبد، اگر ما این در را باز کنیم او وارد قلب ما می‌شود و با ما دوستی و مصاحبت ایجاد می‌کند. در قلب ما فقط از داخل باز می‌شود و به اراده ما باز می‌شود از بیرون دستگیره ندارد و خدا هرگز به زور وارد قلب ما نمی‌شود. خدا ما را دعوت می‌کند، ما به این دعوت می‌توانیم جواب مثبت یا منفی بدهیم.

پس قدم دوم از طرف ماست و آن دادن جواب مثبت یا منفی به دعوت خداست. ما می‌توانیم به خدا جواب رد بدهیم و در قلب خود را به سوی او باز نکنیم و خود را تسلیم او نکنیم. از طرف دیگر می‌توانیم به دعوت خدا جواب مثبت بدهیم و در قلب خود را به سوی او بگشاییم و خود را تسلیمش کنیم.

جواب مثبت ما به خدا به صورت بازگشت کامل ما به سوی خداست؛ یعنی ما از راهی که می‌رویم ۱۸۰ درجه برمی‌گردیم و به راه خدا داخل می‌شویم. از راه‌های گناه آلود خود که ما را به سوی هلاکت و نابودی می‌برند، بازگشت می‌کنیم. خدا بارها و بارها ما را دعوت به بازگشت می‌کند (اشعیا ۳۱: ۶، یوئیل ۲: ۱۳، اعمال رسولان ۳: ۱۹). بازگشت شامل دو مرحله است توبه و ایمان که با هم می‌باشد.

حال هر یک را جداگانه بررسی می‌کنیم تا موضوع برای ما روشن‌تر شود:

توبه

توبه واقعی چه نوع توبه‌ایست؟ توبه در اصل یونانی به معنی تغییر فکر است. شخص باید فکرش نسبت به گناه عوض شود و گناه را ترک کند. در توبه واقعی، فکر و احساس و اراده هر سه عمل می‌کنند.

الف- فکر: گاهی شخص توبه می‌کند بدون اینکه بداند از چه توبه می‌کند. شخص باید بداند که گناهکار است و بداند که چه گناهی دارد و از چه گناهی باید دست بردارد ما باید نسبت به گناهان خود شناخت پیدا کنیم تا بتوانیم آنها را ترک کنیم. بدون شناخت نمی‌توانیم توبه واقعی بکنیم.

ب- احساس: ما باید از گناهان خود متأسف و پشیمان باشیم. باید بدانیم که با گناهان خود خدا را ناراحت کرده‌ایم، قلب او را شکسته‌ایم، گناهان ما برای خدا بسیار دردناک است، برای همین باید از گناهان خود غمگین و شرمنده شویم. باید از گناهان خود متنفر باشیم، چون اگر گناه را دوست داشته باشیم دوباره بر می‌گردیم به طرف گناه!

ج- اراده: شخص ممکن است که بداند گناهکار است و گناهان خود را بشناسد، ولی پشیمان نباشد؛ توبه این شخص، توبه واقعی نخواهد بود. شخص ممکن است بداند گناهکار است و از آن پشیمان هم باشد، ولی تصمیم جدی برای ترک آن نگیرد، توبه این شخص هم توبه واقعی نیست شخص باید تصمیم جدی بگیرد که از گناه دست بکشد و آن را ترک کند، در این رابطه می‌توانید لوقا ۱۵: ۱۱-۳۳ را بخوانید و مثل پسر گمشده را شرح دهید که چطور به خود آمد و متوجه گناهان خود شد و با پشیمانی به نزد پدر خود آمد.

در این رابطه این آیات را بخوانید: (امثال ۲۸: ۱۳، اشعیا ۵۵: ۶ و ۷، دوم قرنتیان ۷: ۱۰).

ایمان

گفته شد که بازگشت؛ یعنی رو برگردانیدن از گناه و رفتن به سوی خدا. رفتن به سوی خدا ایمان نام دارد. برای آمرزش و پاک شدن از گناه ما نه تنها احتیاج به توبه داریم، بلکه نیاز داریم که به عیسای مسیح و خون او ایمان بیاوریم. ما باید بپذیریم وقتی گناهان خود را اعتراف می‌کنیم و زیر خون مسیح می‌آوریم، خون مسیح بر گناهان ما ریخته می‌شود و گناهان ما را می‌پوشاند و جریمه گناهان ما را می‌پردازد و ما آمرزیده می‌شویم، اگر ما ایمان نداشته باشیم دائم احساس گناه خواهیم کرد. ایمان؛ یعنی باور، پذیرش، قبول، اعتماد! (عبرانیان ۱۱: ۱).

ما قبول می‌کنیم و می‌پذیریم و باور می‌کنیم که مسیح روی صلیب مرد و خون او گناهان ما را می‌آمرزد. تمام روابط ما با خدا بر اساس ایمان است و بدون ایمان نمی‌توانیم رضایت خدا را به دست آوریم (عبرانیان ۱: ۶). ما با ایمان به خون عیسای مسیح نجات می‌یابیم و از گناهان خود تبرئه می‌شویم!

به خاطر خون عیسای مسیح جرمی به حساب ما گذاشته نمی‌شود و ما نزد خدا عادل و بی‌گناه به حساب می‌آییم. ما بر حسب فیض و بخشش خدا نجات می‌یابیم نه با انجام اعمال شریعت و اجرای مراسم و تشریفات مذهبی! دعا کردن، روزه گرفتن، حضور در کلیسا، خیرات، زیارت و ریاضت نمی‌توانند ما را نجات دهند، ما به فیض خدا؛ یعنی بخشش رایگان اوست که نجات می‌یابیم (افسیسیان ۲: ۸ و ۹، رومیان ۳: ۲۰-۲۸).

اطمینان نجات

بر چه پایه و اساسی می‌توانیم از نجات خود مطمئن باشیم؟

۱- کلام خدا

کلام خدا، کلام راستی است و این کلام به ما اطمینان می‌دهد که با توبه و ایمان نجات می‌یابیم و وارد حیات جاودان می‌شویم، دیگر در داوری نمی‌آییم، بلکه به حضور خدا خواهیم رفت، چون گناهان ما با خون مسیح بخشیده شده و مانع برداشته شده است (اول یوحنا ۵: ۱۳، یوحنا ۵: ۲۳ و ۱۰: ۲۷-۲۹، رومیان ۱۰: ۹ و ۱۰).

۲- شهادت روح القدس

روح القدس در قلب ما به ما اطمینان می‌دهد که مال خدا شده‌ایم و خدا پدر ما شده و ما فرزند او شده‌ایم. ما به خاطر رابطه دو جانبه‌ای که با خدا پیدا می‌کنیم مطمئن می‌شویم که خدا ما را پذیرفته است. به خاطر کاری که روح القدس در درون ما انجام می‌دهد این اطمینان را به دست می‌آوریم (رومیان ۸: ۱۴-۱۶، اول یوحنا ۳: ۲۳).

۳- تغییر زندگی و تغییر حالات درونی

وقتی ما به زندگی قبل از ایمان و بعد از ایمان خود نگاه می‌کنیم می‌بینیم که عوض شده است. این تغییرات ما را

مطمئن می‌سازد که واقعا نجات یافته‌ایم. در می‌یابیم که محبت و علاقه و اشتیاق‌مان به خدا بیشتر شده و رابطه ما با او شیرین شده و دلمان می‌خواهد از خدا اطاعت کنیم، دوست داریم دیگران را محبت کنیم و وقت بیشتر را با خدا و مقدسین صرف نماییم و با آنها مشارکت و دوستی داشته باشیم (اول یوحنا ۲: ۳-۵، ۳: ۱۴ و ۱۵، ۴: ۷ و ۸ و ۱۱ و ۲۰ و ۲۱، یوحنا ۱۴: ۱۵ و ۲۱).

در مورد نجات خود نباید به احساسات خود تکیه نماییم، بلکه باید بر واقعیت‌های کلام خدا متکی باشیم. باید بدانیم کلام خدا راست است و اگر خدا چیزی را گفته واقعیت محض است.

تکلیف برای شاگرد

۱- توبه و ایمان را تعریف کنید.

۲- آیه حفظی: اعمال رسولان ۲: ۳۸

در درس قبل دیدیم که چطور ما می‌توانیم از نجاتی که خدا بر حسب فیض خود برای ما مهیا کرده برخوردار شویم. برای اینکه بتوانیم در این نجات گام برداریم احتیاج به یک تجربه روحانی داریم که عیسی مسیح در انجیل یوحنا فصل سوم از آن صحبت می‌کند؛ یعنی تولد تازه! تولد تازه چیست؟ و ما چطور می‌توانیم آن را به دست آوریم؟

تولد تازه چیست؟ (یوحنا ۳: ۱-۸)

نیقودیموس یکی از بزرگان دین یهود بود که شبانه نزد عیسی می‌آید. او مرد متدین و نیک نامی بود. هرچند سعی کرده بود مطابق اصول شریعت الهی زندگی کند، ولی مطمئن نبود که مورد پذیرش خدا قرار گرفته، او نمی‌دانست که آیا پس از مرگ به حضور خدا می‌رود یا نه! او به دنبال حقیقت می‌گشت و برای همین نزد عیسی آمده بود. عیسی از قلب او آگاهی داشت برای همین قبل از اینکه او مسأله خود را مطرح کند عیسی جواب سؤال او را می‌دهد.

عیسی می‌گوید که فقط از یک طریق او می‌تواند به این اطمینان برسد و آن هم این است که از سر نو مولود شود؛ یعنی تولد تازه پیدا کند، اما نیقودیموس نفهمید منظور عیسی چیست. عیسی برای او توضیح می‌دهد که برای یافتن تولد تازه او باید خود را در معرض وزش باد روح القدس قرار دهد و اجازه دهد تا روح القدس در وجود او تغییر و تحولی ایجاد کند.

برای اینکه مفهوم تولد تازه را بهتر درک کنیم باید بدانیم که در وهله اول تولد تازه چه چیزهایی نیست:

۱- تولد تازه اصلاح اخلاقی نیست؛ یعنی صرفاً اصلاح یک قسمت از زندگی نیست. تولد تازه ترک برخی از گناهان و عادات‌های بد نیست. سعی و کوشش برای اصلاح اخلاقی نیست.

اگر درختی طبیعتاً تلخ است و میوه‌های تلخ می‌دهد با کندن میوه‌های تلخ کار درست نمی‌شود، چون اگر میوه‌های آن کنده شود باز میوه‌های تلخ دیگری می‌دهد. باید درخت از ریشه کنده شود و درخت دیگری نشانده شود. ما نیز تا از درون عوض نشویم میوه‌های زندگی ما نمی‌تواند شیرین شود. ما ممکن است یک یا چند میوه تلخ زندگی خود را بکنیم، اما به جای آن میوه‌های تلخ دیگری ظاهر می‌شود، چون طبیعت ما اسیر گناه است و باید این طبیعت عوض شود.

۲- تولد تازه داشتن معلومات و اعتقادات دینی نیست. گرچه دانش کتاب مقدسی و اطلاعات دینی خوب است، ولی دانش صرف در ما تولد تازه ایجاد نمی‌کند. استالین تمام عهد جدید را حفظ بود، اما متأسفانه تولد تازه نداشت. آگاهی بیمار از داروهای شفا بخش بدون استفاده از آنها او را خوب نمی‌کند. خیلی‌ها می‌دانند دروغ گفتن بد است، اما دائم دروغ می‌گویند، می‌دانند چه کارهایی خوب است، اما انجام نمی‌دهند. کلام خدا باید وارد قلب ما شود و در ما عمل کند و ما را عوض کند و گرنه فایده‌ای برای ما نخواهد داشت.

۳- تولد تازه تعلق داشتن به نژاد خاصی نیست. بعضی از مسیحیان گمان می‌کنند، چون به نژاد خاصی تعلق دارند و در طفولیت تعمید گرفته‌اند پس تولد تازه دارند. این عقیده هم درست نیست.

پس تولد تازه چیست؟

۱- تولد تازه یک دگرگونی عمیق درونی است. دگرگونی در فکر، احساس و اراده! شخصی که تولد تازه پیدا می‌کند فکرش عوض می‌شود. شخص تا قبل از تولد تازه، در امور دنیوی و جسمانی فکر می‌کند، ولی بعد از تولد تازه در امور خداوند و در کلام خداوند تفکر می‌کند. فکر او این است که چگونه خدا را خشنود سازد. احساس او و تمایلات او عوض می‌شود.

شخص نسبت به گناه و چیزهایی که باعث ناراحتی خدا می‌شود، نفرت پیدا می‌کند و آنچه که او را خوشحال می‌کند، انجام خواسته‌های خداست. تصمیمات او عوض می‌شود. او تصمیم جدی برای پیروی از خدا می‌گیرد و تصمیم می‌گیرد از خواسته‌های گناه‌آلود دنیا دوری گزیند (رومیان ۱۲: ۲).

۲- تولد تازه؛ یعنی خلقت نو و تازه. شخص موجود جدیدی می‌شود. همه چیز در زندگی او نو می‌شود (دوم قرنتیان ۵: ۱۷).

۳- تولد تازه؛ یعنی از خدا مولود شدن، از بالا مولود شدن! (یوحنا ۱: ۱۳).

۴- تولد تازه؛ یعنی شریک طبیعت الهی شدن! (دوم پطرس ۱: ۴).

همه ما احتیاج به تولد تازه داریم، چون همه ما گناه کرده‌ایم و در نتیجه طبیعت ما آلوده به گناه است. انسان از درون اسیر گناه است. طبیعت او گناه‌آلود است. برای همین همه ما احتیاج به تولد تازه داریم و تا تولد تازه پیدا نکنیم نمی‌توانیم آن طور که خدا می‌خواهد زندگی کنیم (رومیان ۷: ۱۴ و ۱۵).

چگونه می‌توانیم تولد تازه پیدا کنیم؟

۱- به وسیله شنیدن و پذیرفتن کلام خدا: کلام خدا چون شمشیر دو دمی است که وارد وجود ما می‌شود و درون ما را می‌شکافد و در آن دگرگونی ایجاد می‌کند، ما باید اجازه بدهیم که این کلام وارد اعماق وجود ما شود و عمل کند، چون کلام خدا زنده است می‌تواند در ما عمل کند (اول پطرس ۱: ۲۳).

۲- به وسیله روح القدس: روح القدس عامل اصلی در ایجاد تولد تازه است. ما باید خود را در مسیر وزش باد روح القدس قرار دهیم و اجازه دهیم روح القدس بر ما بوزد و ما را عوض کند. با تلاش‌های شخصی خود نمی‌توانیم تولد تازه پیدا کنیم، باید روح القدس ما را عوض کند (یوحنا ۳: ۶-۸، تیتس ۳: ۵).

تعلیم و تربیت، انجام تشریفات مذهبی، عضویت در کلیسا و تعمید آب در ما تولد تازه ایجاد نمی‌کند. فقط و فقط روح القدس باید وجود ما را فرا گیرد و آن را دگرگون سازد.

از کجا می‌فهمیم که ما تولد تازه پیدا کرده‌ایم؟

۱- هر که از خدا مولود شود گناه نمی‌کند (اول یوحنا ۳: ۹).
شخص تولد تازه یافته دیگر اسیر گناه نمی‌باشد و برحسب عادت و آگاهی گناه نمی‌کند. شخص قبل از تولد تازه برحسب عادت و با آگاهی مرتکب گناه می‌شد، اما حالا دیگر گناه نمی‌کند و اگر هم ندانسته و ناخواسته گناه کند فوری ناراحت می‌شود و با پشیمانی از آن توبه می‌کند (اول یوحنا ۲: ۱ و ۲).

۲- هر که از خدا مولود شود عدالت خدا را بجا می‌آورد (اول یوحنا ۲: ۲۹).
تغییراتی که در درون ما ایجاد می‌گردد در زندگی عملی ما ظاهر می‌شود و اعمال نیکو از ما دیده می‌شود. همانطور که مسیح گفت: «درخت خوب، میوه خوب می‌آورد.»

۳- هر که از خدا مولود می‌شود، محبت می‌کند (اول یوحنا ۴: ۷).
محبت نسبت به خدا و دیگران به طور عملی در ما ظاهر می‌شود. محبت نسبت به خدا با انجام احکام او و محبت عملی نسبت به دیگران! (اول یوحنا ۵: ۲ و ۴: ۲۰ و ۲۱).

۴- هر که از خدا مولود می‌شود بر دنیا و خواسته‌های گناه‌آلود دنیا تسلط دارد (اول یوحنا ۵: ۴ و ۲: ۱۶).

برکات تولد تازه

تولد تازه به همراه خود برکات بزرگی دارد که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:
۱- کسی که تولد تازه می‌یابد روح خدا در درون او ساکن می‌شود. وجود او خانه و جایگاه حضور خدا می‌شود. این افتخار بزرگ نصیب ما می‌شود که خدا در ما ساکن می‌شود (اول قرن‌تیان ۶: ۱۹).

۲- کسی که تولد تازه می‌یابد حیات ابدی نصیب او می‌شود. عیسی‌ای مسیح به نیکو دیموس می‌گوید: «اگر کسی از سر نو مولود نشود ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.» پس اگر کسی از سر نو مولود شود می‌تواند وارد ملکوت؛ یعنی پادشاهی خدا شود و تا ابد در حضور خدا زندگی کند (یوحنا ۳: ۱۶، اول یوحنا ۵: ۱۳).

۳- شخصی که تولد تازه می‌یابد محبت خدا در دل او توسط روح القدس ریخته می‌شود. او می‌تواند خدا و دیگران را محبت کند، چون روح خدا که در درون او ساکن است این محبت را به وجود می‌آورد (رومیان ۵: ۵).

۴- شخصی که تولد تازه می‌یابد فکر او عوض می‌شود و او فکر مسیح را پیدا می‌کند. روح القدس ذهن شخص را تازه می‌کند، فکر او را عوض می‌کند. فکر انسان خیلی مهم است، ما آنچه را که فکر می‌کنیم همان را انجام می‌دهیم (اول قرن‌تیان ۲: ۱۶).

۵- شخص تولد تازه یافته در مسیح قوت انجام هر چیزی را دارد. چون مسیح که تمام قدرت آسمان و زمین در دست اوست، در او ساکن می‌شود. پس او نیز قدرت انجام هر کاری را دارد، چون در واقع مسیح در او عمل می‌کند (فیلیپیان ۴: ۱۳).

۶- شخص تولد تازه یافته در مسیح مقدس است، چون خون مسیح تمام گناهان او را پاک کرده و خدا دیگر در او گناهی نمی‌بیند. او از دنیا جدا شده تا برای مسیح زندگی کند. بنابراین او مقدس است (اول قرن‌تیان ۶: ۱۱).

۷- شخصی که تولد تازه می‌یابد عضوی از اعضای بدن مسیح می‌شود. ما وقتی به مسیح ایمان می‌آوریم یکی از اعضای بدن مسیح می‌شویم. مسیح سر است و ما اعضای بدن او هستیم. یکی از ما چشم، یکی گوش، یکی دهان، یکی دست، یکی پا و یکی قلب است. ما باید بفهمیم که چه قسمت از بدن مسیح هستیم (اول قرن‌تیان ۱۲: ۲۷، رومیان ۱۲: ۴ و ۵).

۸- شخصی که تولد تازه می‌یابد، اهل خانه خدا یعنی فرزند خدا می‌شود (یوحنا ۱: ۱۲، افسسیان ۲: ۱۹). برای همین او می‌تواند با دلیری، درست مثل یک فرزند که به نزد پدرش می‌آید به حضور خدا بیاید و با او همچون پدر رابطه نزدیک و صمیمی داشته باشد (عبرانیان ۴: ۱۶).

۹- شخص تولد تازه یافته وارث خداست. ما چون فرزند هستیم بنابراین وارث هم می‌باشیم. پس هم ارث با مسیح هستیم. آن ارثی که متعلق به مسیح است، به ما هم می‌رسد؛ یعنی در ارث مسیح شریک هستیم (رومیان ۸: ۱۷).

۱۰- شخص تولد تازه یافته شریک طبیعت الهی می‌باشد. ذات خدا در او قرار می‌گیرد، چون روح خدا در او ساکن است (دوم پطرس ۱: ۴).

۱۱- شخص تولد تازه یافته متعلق به خداست. ملک خاص اوست. ما متعلق به شیطان و دنیا نیستیم، بلکه ملک اختصاصی خدا و از آن او هستیم (اول پطرس ۲: ۹).

تکلیف برای شاگرد

۱- تولد تازه را تعریف کنید.

۲- تولد تازه چه چیزهایی است و چگونه می‌توانیم تولد تازه بیابیم؟

۳- آیه حفظی: دوم قرنتیان ۵: ۱۷

دعا؛ یعنی داشتن مشارکت و مصاحبت و دوستی با خدا. بیان احساسات قلب ما به خدا دعاست. دعا؛ یعنی راز و نیاز کردن با خدا. ما در دعا با خدا ارتباط برقرار می‌کنیم. ما با خدا صحبت می‌کنیم و خدا با ما صحبت می‌کند. دعا اساس زندگی ماست، غذای روزانه ماست. همانطور که ما برای قوت جسمانی خود احتیاج به غذا داریم، برای قوت روحانی احتیاج به دعا داریم. دعا گفتن ورد به خدا نیست، بلکه در دعا ما آنچه را که در قلب داریم با خدا در میان می‌گذاریم. همانطور که با یک دوست صمیمی صحبت می‌کنیم با خدا هم همین طور صحبت می‌کنیم.

وقتی شاگردان به مسیح گفتند: «دعا کردن را به ما بیاموز» او دعای ربانی را به آنها یاد داد. ولی منظور او این نبود که آنها دائم این دعا را تکرار کنند، بلکه این دعا، چهار چوب دعا کردن را می‌آموزد. امروز می‌خواهیم این دعا را بررسی کنیم و ببینیم که در دعا چه نکاتی را باید رعایت کنیم.

چطور باید دعا کرد؟

۱- دعای ما خطاب به پدر آسمانی است «ای پدر ما که در آسمانی» و به اسم عیسیای مسیح مهر و امضا می‌شود. دعای ما باید حتماً به اسم عیسیای مسیح باشد. مسیح گفت: «هرچه به اسم من بطلبید به شما عطا خواهم کرد» (هر چه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا کند) (یوحنا ۱۴: ۱۳ و ۱۴ و ۱۵: ۱۶ و ۱۶: ۲۳، افسسیان ۵: ۲۰، کولسیان ۳: ۱۷).

۲- دعای ما بهتر است با پرستش و شکر گزاری شروع شود. اول فکر کنیم نزد چه کسی آمدیم. با چه کسی می‌خواهیم صحبت کنیم، با کسی که خالق کل جهان هستی است، با کسی که پادشاه پادشاهان است، عظیم و پر قدرت و پر محبت است، ولی با وجود عظمتش پدر مهربان ماست. فکر کنیم او چه کارهایی برای ما کرده، او چه چیزهایی به ما داده، برای همه اینها او را پرستش کنیم و از او تشکر کنیم (اول تیموتاؤوس ۲: ۱، عبرانیان ۱۳: ۱۵).

خدا می‌خواهد که ما از او به خاطر برکاتش تشکر کنیم. به یاد بیاوریم احسانات او را به یاد بیاوریم جواب‌های دعایی که به ما داده، به یاد بیاوریم که او هر روز نان روزانه ما را به ما می‌دهد. به یاد بیاوریم سلامتی‌ای که داریم از اوست و می‌توانیم خیلی چیزها را به یاد بیاوریم و برای آنها خدا را شکر کنیم. خدا را به خاطر نجات، به خاطر مسیح و خون مسیح، به خاطر روح القدس، به خاطر کلامش شکر کنیم (اول تسالونیکیان ۵: ۱۸، لوقا ۱۷: ۱۸).

۳- دعای ما باید طبق خواست خدا باشد. باید بخواهیم که اراده خدا کرده شود نه خواسته‌های ما! چیزهایی هست که ما می‌خواهیم اما خدا می‌داند که به صلاح ما نیست و به ما نمی‌دهد. ما نباید ناراحت شویم. شاید هم هنوز وقتش نباشد به ما بدهد و ما باید برای دریافت آن صبر کنیم.

چطور می‌توانیم اراده خدا را بدانیم؟ از روی کلام خدا. کلام خدا اراده خدا را به ما نشان می‌دهد. ما وقتی طبق اراده او دعا می‌کنیم دعا ما حتماً جواب دارد (اول یوحنا ۵: ۱۴ و ۱۵، متی ۶: ۱۰).

۴- خدا از ما می‌خواهد احتیاجات خود را به او بگوییم. گاهی ما می‌گوییم: «خدا احتیاجات مرا می‌داند دیگر لازم نیست آن را به خدا بگویم» اما خدا از ما می‌خواهد که به او بگوییم. مسیح گفت: «بطلبید تا به شما داده شود، بکوید تا برای شما باز کرده شود، هر که سؤال کند یابد.» قانون خدا این است که ما احتیاجات خود را به حضورش بیاوریم (متی ۷: ۷-۱۱ و ۱۱: ۶، مرقس ۱۱: ۱۱-۲۳، فیلیپیان ۴: ۶، ۱۹).

۵- وقتی به حضور خدا حاضر می‌شویم نباید در قلب ما کینه یا رنجشی باشد. گناه مانع شنیده شدن دعای ما می‌شود. گناه دیواری است میان ما و خدا (اشعیا ۵۹: ۲). اگر دل کسی را شکسته باشیم یا کینه و نفرتی در قلب ما باشد، دعای ما شنیده نمی‌شود. ما وقتی به حضور خدا می‌آیم اگر گناهی در ما باشد باید آن را اعتراف کنیم و در زیر خون

مسیح بخشش بطلبیم و اگر رابطه ما با کسی درست نیست باید آن را درست کنیم. مسیح گفت: «بخشید تا بخشیده شوید اگر نبخشید شما هم بخشیده نخواهید شد.» در کلام خدا هر جا صحبت از دعا می‌شود در آنجا صحبت از بخشش است (متی ۶: ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۸: ۲۱-۳۵ و ۵: ۲۳ و ۲۴).

۶- شفاعت برای دیگران. ما نباید فقط برای خودمان دعا کنیم، بلکه باید برای دیگران هم دعا کنیم. باید در دعا به فکر خانواده، همسایه، دوستان، اطرافیان، اعضای کلیسا، رهبران کلیسا باشیم و برای آنها دعا کنیم. برای احتیاجات آنها و مخصوصاً برای نجات اطرافیان دعا کنیم (یعقوب ۵: ۱۶، افسسیان ۶: ۱۸، اول تیموتاؤوس ۲: ۱ و ۲).

۷- شکر گزاری. در آخر شکر کنید که خدا تمام دعاها را شنیده و به همه آنها جواب خواهد داد. خوب است دعا را با شکر گزاری و پرستش تمام کنیم و ایمان خود را نشان دهیم. بگوییم: «خداوند! شکر که دعای مرا شنیدی! من مطمئن هستم که تو جواب دعای مرا می‌دهی» شکر کنیم که چنین خدای نیکویی داریم (متی ۶: ۱۳).

ما هر روز باید وقت دعا داشته باشیم. هر روز صبح قبل از شروع هر کاری دعا کنیم و کلام بخوانیم و خود را آماده کنیم تا روزمان را با قدرت و فیض خدا شروع کنیم. وقتی روز را با دعا شروع کنیم اثر آن در تمام روز می‌ماند. مردان خدا اکثراً اهمیت دعا را درک کرده بودند و وقت زیادی به دعا می‌دادند. خود مسیح در این زمینه نمونه خوبی برای ماست (لوقا ۵: ۱۶ و ۶: ۱۲).

در دعا عجله نکنید، انتظار خدا را بکشید، روی خدا را بطلبید. حواس خود را متمرکز دعا کنید. در دعا شادی‌ها و غم‌ها و پیروزی‌ها و شکست‌های خود را با خدا در میان بگذارید.

چه چیزهایی مانع شنیدن دعای ما می‌گردد؟

۱- گناه یا گناهان اعتراف نشده

اگر در قلب ما نسبت به کسی رنجشی باشد یا کسی از ما رنجیده باشد اگر مرتکب گناهی شدیم و آن گناه را اعتراف نکردیم، اینها مانع از این است که دعای ما به گوش خدا برسد در نتیجه دعاها را بی جواب می‌ماند (اشعیا ۵۹: ۱ و ۲، مرقس ۱۱: ۲۵ و ۲۶، متی ۶: ۱۴ و ۱۵).

۲- انگیزه نادرست

خدا به نیت‌های قلب ما نگاه میکند. انگیزه دعایی که می‌کنیم چیست؟ جلال و ارضای هوسهای خودمان؟ آیا بر اساس غرور و خودخواهی خود دعا می‌کنیم یا با انگیزه جلال خدا؟ آیا به دنبال رفع احتیاجات واقعی خود و محبت نسبت به دیگران هستیم یا انگیزه دیگر داریم؟ (یعقوب ۴: ۳، یوحنا ۱۴: ۱۳).

۳- بی‌ایمانی و شک و تردید

اگر دعای ما با ایمان باشد حتماً خدا به آن جواب خواهد داد. ایمان و داشتن یقین در دعا خیلی مهم است. یکی از علل اساسی که خدا به دعای ما جواب نمی‌دهد، بی‌ایمانی است (یعقوب ۱: ۶-۸، عبرانیان ۱۱: ۶، مرقس ۱۱: ۲۳ و ۲۴، متی ۸: ۱۳ و ۹: ۲).

۴- تنبلی و عدم مداومت در دعا

خیلی اوقات وقتی دعا می‌کنیم همان لحظه می‌خواهیم جواب دعای خود را دریافت کنیم. اما باید بدانیم گاهی ما را صبر لازم است تا وعده‌ها را ببینیم. ما در دعا کردن نباید خسته خاطر بشویم بلکه باید سماجت داشته باشیم. مسیح ما را در دعا دعوت میکند که با سماجت و بطور مداوم بطلبیم تا ببینیم (لوقا ۱۱: ۵-۹ و ۱۸: ۱-۷).

اطمینان ما از دریافت جواب دعا بر چه پایه و اساسی استوار است؟

۱- ما در دعا اطمینان داریم، چون خدای ما خدای راستگویی است. او هرگز دروغ نگفته است. او به قول‌های خود

همیشه عمل می‌کند. او قول داده که به دعای ما جواب خواهد داد و سر قول خود ایستاده است (ارمیا ۳۳: ۳).

۲- خدا قدرت آن را دارد که به هر دعای ما جواب دهد. هیچ امری نزد خدا غیر ممکن نیست. تمام قدرت آسمان و زمین در دست اوست و او هر آنچه که بخواهد قادر است انجام دهد (پیدایش ۱۸: ۱۴، متی ۱۹: ۲۶ و ۲۸: ۱۸).

۳- خدا مایل است به دعای ما پاسخ گوید، چون ما را دوست دارد. او چون پدری مهربان، دلش می‌خواهد نیازهای ما را رفع نماید. او نمی‌تواند نسبت به ما و نیازهای ما بی‌تفاوت باشد، چون ما را دوست دارد (متی ۸: ۲ و ۳ و ۷: ۱۱).

۴- ما در دعا مطمئن هستیم که خدا ما را می‌شنود، چون ما در زیر خون عیسی فرزندان خدا شده‌ایم و خدا ما را به عنوان فرزند پذیرفته است. پس ما با دلیری مثل یک فرزند نزد پدر مهربان خود می‌آییم و مطمئن هستیم که ما را می‌شنود و به ما پاسخ خواهد داد (رومیان ۸: ۱۵، عبرانیان ۴: ۱۶، اول یوحنا ۳: ۱ و ۵: ۱۴ و ۱۵).

برای اینکه دعای ما جواب داشته باشد باید با پاکی و قدوسیت به حضور خدا بیاییم. باید دعای ما طبق اراده خدا باشد و باید با ایمان دعا کنیم و باید زندگی ما در مسیح باشد و به او همچون شاخه‌ای که به تاک وصل است متصل باشیم (اول یوحنا ۳: ۲۱ و ۲۲، ۵: ۱۴ و یوحنا ۱۵: ۷).

تکلیف برای شاگرد

۱- دعا را تعریف کنید و تجربه شخصی خود را در مورد دعای واقعی بنویسید.

۲- موانع شنیده شدن دعا را ذکر کنید.

۳- آیه حفظی: متی ۲۶: ۴۱

ایمان ما بر پایه کتاب مقدس است. کتاب مقدس قانون کامل ایمان و عمل ماست. کتاب مقدس به ما یاد می‌دهد که چگونه زندگی کنیم! چطور از عقاید غلط و اشتباه دوری کنیم! چه چیز درست و چه چیز غلط است. کتاب مقدس خدا را به ما می‌شناساند. خصوصیات خدا را به ما می‌گوید. از نقشه‌های خدا با ما صحبت می‌کند.

البته خدا از طریق‌های مختلف با انسان صحبت می‌کند مثلاً از طریق خلقت و کائنات! ما قدرت، عظمت، جلال و شکوه و زیبایی و حکمت و نیکویی خدا را می‌توانیم در آفرینش او ببینیم. وقتی ما به طبیعت زیبای خدا نگاه می‌کنیم نمی‌توانیم بگوییم که خدایی نیست (رومیان ۱: ۱۹-۲۲، مزمو ۱۹: ۱).

خدا از طریق وجدان و ضمیر با انسان صحبت می‌کند. هرکس می‌داند چه کارهایی بد است و چه کارهایی خوب! (رومیان ۲: ۱۴ و ۱۵).

ولی خلقت و وجدان برای شناخت خدا و شناخت نقشه‌های او و اراده او کافی نیست. انسان نیز با مغز کوچک خود نمی‌تواند به شناخت خدا دست یابد. برای همین لازم بود که خدا خود را به طرز خاصی بشناساند و خدا خود را به طور خاص در کتاب مقدس شناسانده است. خدا افرادی را انتخاب کرده، کسانی که رابطه مخصوصی با او داشتند و آنها را تحت نفوذ روحش قرار داده و با آنها صحبت کرده و خود را و نقشه‌اش را برای آنها روشن کرده و آنها آنچه را که خدا به آنها گفته، نوشته‌اند. پس ما در کتاب مقدس به طور خاص با خدا و خصوصیات و اندیشه‌ها و نقشه‌ها و اراده خدا آشنا می‌شویم.

کتاب مقدس الهام خداست. الهام؛ یعنی دم خدا، خدا دمیده! خدا افراد صلاحیت‌دار را انتخاب کرده، افرادی که با او رابطه نزدیکی داشتند و تسلیم او بودند، کسانی که به خدا خیلی نزدیک زندگی می‌کردند، او آنها را از روح القدس پر کرد و آنها تحت نفوذ روح القدس چیزهایی نوشتند که او می‌خواست است. خدا با این افراد یا به طور مستقیم سخن گفته و یا در رویا چیزهایی به آنها نشان داده و یا چیزهایی بر آنها کشف کرده و آنها با دقت آنچه را که خدا خواسته نوشتند (دوم تیموتاؤوس ۳: ۱۵-۱۷، دوم پطرس ۱: ۲۰ و ۲۱).

کتاب مقدس یک هدف اصلی را دنبال می‌کند و آن نقشه نجات خداوند است. هدف اصلی از نوشته شده کتاب مقدس آشکار ساختن نقشه نجات خداوند است. عهد عتیق درباره نجات دهنده پیشگویی می‌کند، عهد جدید ظهور او را اعلام می‌دارد (دوم تیموتاؤوس ۳: ۱۵، یوحنا ۵: ۳۸، لوقا ۲۴: ۴۴).

کتاب مقدس دو قسمت دارد: یک قسمت عهد عتیق که شامل ۳۹ کتاب است و یک قسمت عهد جدید که شامل ۲۷ کتاب است. پس روی هم کتاب مقدس ۶۶ کتاب دارد و در حدود ۴۰ نویسنده مختلف! در طی ۱۵۰۰ سال نوشته شده، ولی چیزی که جالب است این است که وقتی ما کتاب مقدس را مطالعه می‌کنیم احساس می‌کنیم که انگار یک نفر در یک زمان آن را نوشته، چون مطالب آن به هم مربوط است. مثل این است که یک نویسنده دارد و در مورد موضوع واحدی صحبت می‌کند و در حقیقت کتاب مقدس یک نویسنده اصلی دارد و آن هم خداست. نویسنده اصلی کتاب مقدس، خود خداست.

افرادی را که خدا انتخاب کرده برای نوشتن کلامش از نظر سواد و معلومات و از نظر فرهنگی با هم خیلی فرق داشتند. این افراد در دوران‌های مختلف تحت فرهنگ‌های مختلف زندگی می‌کردند. موسی شخص تحصیل کرده‌ای بود که در دربار فرعون بزرگ شده بود؛ داود چوپان بود. او در صحراها گوسفندان را شبنانی می‌کرد. پولس شخص تحصیل کرده‌ای بود، اما پطرس و یوحنا ماهیگیران بی‌سوادی بودند. لوقا طبیب بود. عاموس چوپان بود، ولی وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم در آن یکپارچگی می‌بینیم، چون این افراد تحت نفوذ روح القدس این مطالب را نوشتند.

- کلام خدا در ما ایمان ایجاد می کند. اگر می خواهیم ایمان ما زیاد شود باید کلام خدا را زیاد بخوانیم (رومیان ۱۰: ۱۷)
- کلام خدا زنده و برنده است و مثل شمشیر وارد وجود ما می شود و آن را عوض می کند (عبرانیان ۴: ۱۲).
- کلام خدا کلام راستی است. آنچه خدا در کلامش گفته است آن را انجام می دهد. چون خدا، خدای راستگویی است و روی کلامش می ایستد (مزمور ۱۱۹: ۱۵۱ و ۱۶۰).
- کلام خدا به ما حکمت می آموزد (مزمور ۱۱۹: ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۴).
- کلام خدا ما را از گناه باز می دارد (مزمور ۱۱۹: ۱۱۹).
- کلام خدا چراغ راهنمای ماست. کلام خدا نوری است که راه ما را روشن می سازد و ما را هدایت می کند. مسیر ما را مشخص می کند (مزمور ۱۱۹: ۱۰۵).

طرز خواندن کلام خدا

فکر می کنید چرا باید کلام خدا را مطالعه کنیم؟ و چه لزومی دارد که آن را بخوانیم؟ (از شاگردان سؤال شود).

۱- چون ایمان و عمل ما بر اساس آن است. کتاب مقدس تماما الهام و صحبت های خدا با ماست. کلام خدا بالاتر از هر کلامی است. کلام انسان ممکن است اشتباه باشد، اما کلام خدا تماما درست است و ما می توانیم به آن اعتماد کنیم (دوم تیموتاؤوس ۳: ۱۶).

۲- چون در ما ایمان به وجود می آورد. ایمان از شنیدن و خواندن کلام در ما ایجاد می شود (رومیان ۱۰: ۱۷).

۳- چون به ما تعلیم می دهد. کلام خدا اراده خدا را به ما نشان می دهد و خواسته های او را برای ما بیان می کند. کلام خدا به ما می گوید چه چیز درست است و چه چیز غلط! کلام خدا ما را اصلاح می کند و تعلیم درست را به ما می آموزد (دوم تیموتاؤوس ۳: ۱۶، رومیان ۱۵: ۴).

۴- چون ما را بنا می کند. کلام خدا شخصیت ما را می سازد و قسمت هایی را که باید از ما کنده شود، نشان می دهد و قسمت هایی را که باید اضافه شود، آنها را هم نشان می دهد (اعمال رسولان ۲۰: ۳۲).

۵- چون به ما آرامش می دهد. وقتی پریشان و غمگین هستیم، کلام خدا به ما آرامش و تسلی و شادی می بخشد (مزمور ۱۱۹: ۱۶۵).

۶- چون به ما امید می بخشد. وقتی که همه راه های ما به بن بست می رسند و تمام درهای امید به روی ما بسته می شوند، در آنجا کلام خدا به ما امید می دهد. در کلام خدا به آیات زیادی بر می خوریم که ما را از ناامیدی بیرون می آورند و در قلب ما امید ایجاد می کنند (مزمور ۱۱۹: ۷۴، رومیان ۱۵: ۴).

۷- چون ما را حکیم می سازد. کلام خدا در ما حکمت الهی را ایجاد می کند (مزمور ۱۱۹: ۹۸-۱۰۰ و ۱۳۰).

چطور باید کلام خدا را خواند؟

باید به طور مرتب و هر روز با برنامه ریزی کلام خدا را بخوانیم. قبل از خواندن کلام، باید دعا کنیم تا روح القدس که نویسنده اصلی کلام است معنی آن را برای ما باز کند. همچنین دل و ذهن ما نیز برای درک کلام باز شود.

خوب است که اول کتاب عهد جدید را چند مرتبه به طور مرتب و منظم از اول تا آخر بخوانیم، سپس وقتی کتاب مقدس به دستتان رسید آن را به سه قسمت تقسیم کنید، یک فصل از !!!!!!!!!!!!!!! توجه صفحه ۴ از این درس چاپ نشده بود که تایپ شود!!!!!!!!!!!!!!

بررسی ها و نتیجه گیری ها و برکات خود را می توانیم در دفتری مخصوص یادداشت کنیم. سعی کنیم بررسی ما جنبه عملی و کاربردی داشته باشد و دارای هدفی باشد.

تفکر و تأمل در کلام خدا

زندگی ما امروز یک زندگی پرعجله و پرشتاب است. ما کمتر فرصت می‌کنیم تفکر و تأمل داشته باشیم. فکر ما با خیلی از مسایل و مشکلات مشغول است، ولی کلام خدا به ما دستور می‌دهد که آرام و قرار بگیریم و درباره او و کلام او تفکر کنیم (اول تیموتاؤوس ۴: ۱۴).

تفکر به زندگی روحانی ما عمق می‌دهد. در تفکر و تأمل خیلی از مسایل روحانی برای ما باز می‌شود و ما می‌توانیم در ایمان ریشه بدوانیم و استوار شویم. خداوند در کلامش ما را به تفکر دعوت می‌کند (مزمور ۱: ۱-۳، یوشع ۱: ۸).

یوشع شخص بسیار پر مشغله و پر مسؤولیتی بود، می‌بایست قوم را وارد سرزمین کنعان می‌کرد. او خیلی کار داشت، اما خداوند می‌گوید: «در شریعت من روز و شب تفکر کن.» برای تفکر در کلام وقت معینی را باید اختصاص داد. در جای راحتی بنشینیم و هر فکری را از ذهن خود دور کنیم و شروع به تفکر در مورد کلامی که خواندیم بکنیم. اگر آیه‌ای با قلبمان صحبت می‌کند، روی آن متمرکز شویم و درباره آن و جوانب آن فکر کنیم و از آن نتیجه بگیریم (تثنیه ۶: ۵ و ۶، امثال ۷: ۱-۳).

حفظ کردن برخی از آیات کلام خدا یکی از کارهای خوبی است که می‌توانیم خیلی از وقت‌ها به آن پردازیم. در حین رانندگی، راه رفتن، آشپزی، وقتی سوار تاکسی یا اتوبوس می‌شویم. در این مواقع فکر خود را تمرین بدهیم که در مورد کلام خدا تفکر کنیم و آن را تکرار کنیم تا فکر و وجود ما از کلام خدا پر شود. حفظ کردن آیات و مشغول شدن به آنها باعث می‌شود تا ایمان ما رشد کند و قوی شود. همچنین موجب می‌شود تا در مقابل وسوسه‌های شیطان ایستادگی کنیم و بر آن غلبه نماییم (مزمور ۱۱۹: ۱۱۹ و ۱۱۹، متی ۴: ۴ و ۷ و ۱۰).

به کار بستن کلام خدا در عمل

ما کلام را می‌خوانیم تا به آن عمل کنیم. در واقع مهم‌ترین نتیجه مطالعه کلام خدا عمل به آن است (یعقوب ۱: ۲۲). برای عمل کردن به آنچه که می‌خوانیم سه اصل زیر را باید رعایت کرد.

۱- باید از خود پرسید این قسمت چه چیزی به من می‌گوید؟

۲- باید خود را با کلام مقایسه کرد و دید در چه قسمت‌هایی از زندگی ما اشکال وجود دارد. آن وقت یافته‌های خود را به صورت مشخص یادداشت کنیم.

۳- باید از خود پرسید: حال برای رفع قصورات و اشکالات خود چه باید بکنم؟

تکلیف برای شاگرد

۱- کتاب مقدس و الهام را تعریف کنید و دلایل مطالعه کلام خدا را بنویسید.

۲- بر اساس مزمور ۱۱۹ تأثیر کلام خدا را در زندگی یک ایماندار بررسی کنید.

۳- آیه حفظی: دوم پطرس ۱: ۲۰ و ۲۱

عیسای مسیح حدود دو هزار سال پیش، از مریم باکره به دنیا آمد و مدت ۳۳ سال ونیم زندگی کرد. تولد او عجیب بود، زندگی و کارهای او عجیب بود، مرگ و قیام او عجیب بود، ادعاهای او عجیب بود. او ادعا کرد پسر خداست و با خدا یکی است. او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم. من نور جهان هستم. من نان حیات هستم. من قیامت و حیات هستم» شاید خیلی‌ها بگویند که مسیح آدم خوبی بود و کارهای خوبی کرد، اما ما نمی‌توانیم او را به عنوان پسر خدا قبول کنیم.

جواب ما این است که ما یا باید عیسی را آن طور که خودش، خود را معرفی کرد بپذیریم، یا او را رد کنیم! چون اگر عیسی پسر خدا نیست، پس دروغ گفته که پسر خداست. آدم دروغگو نمی‌تواند آدم خوبی باشد. یا خدای ناکرده عیسی فکر کرده پسر خداست، دچار توهم بوده، در این صورت باز نمی‌توانیم بگوییم که عیسی شخصیتش عالی است. بنابراین یا باید او را آن طور که هست بپذیریم یا باید او را رد کنیم.

عیسی مجسم کننده خداست. او انسان کامل و خدای کامل است. او از ذات خداست. او با خدا برابر است. عیسی از وجود خدا صادر شده و از او جدا نیست. عیسی خود را پسر خدا معرفی می‌کند و در این مورد تخفیف نمی‌دهد (یوحنا ۵: ۱۷ و ۱۰: ۳۶). او خود را با خدا برابر می‌داند (یوحنا ۱۰: ۳۰ و ۱۴: ۸-۱۱).

عیسی وقتی از شاگردان خود پرسید مردم مرا که می‌دانند؟ آنها گفتند: «پیغمبر، الیاس و غیره» او از شاگردان خود پرسید: «شما مرا که می‌دانید؟» پطرس گفت: «تو مسیح پسر خدای زنده هستی!» مسیح نگفت حاشا، این حرف را نزن! بلکه او گفت: «خوشبحال تو چون این حقیقت را پدر آسمانی بر تو کشف کرده است» او این مسأله را تأیید و قبول می‌کند (متی ۱۶: ۱۳-۱۶).

شاگردان در اناجیل و رسالات با الهام روح القدس می‌گویند عیسی پسر خداست (یوحنا ۱: ۱-۱۹). در ابتدا کلمه بود. این کلمه از همان ابتدا با پدر بود و همه چیز توسط این کلمه آفریده شد و این کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد و این کلمه پدر را برای ما آشکار کرد. عیسی کلمه‌ای است که خدا را برای ما بیان می‌کند و او را به ما نشان می‌دهد (کولسیان ۱: ۱۵-۱۸، فیلیپیان ۲: ۶-۱۱، عبرانیان ۱: ۱-۴). او صورت خدای نادیده است و همه چیز توسط او آفریده شد.

ادعای مسیح فقط در حرف نبود، بلکه او در عمل ثابت کرد که پسر خداست. ممکن است ما خیلی ادعاها بکنیم، اما نتوانیم در عمل ادعاهای خود را ثابت کنیم، ولی عیسی ادعای خود را در عمل ثابت کرد.

- او قدرت خود را بر کیفیت در تبدیل آب به شراب نشان داد (یوحنا ۲: ۱-۱۱).
- او قدرت خود را بر کمیت ثابت کرد (متی ۱۴: ۱۳-۲۱).
- او قدرت خود را بر طبیعت آشکار نمود (مرقس ۴: ۳۵-۴۱).
- او قدرت خود را بر مرگ ثابت کرد (یوحنا ۱۱: ۳۷-۴۴).
- او قدرت خود را بر هر مرض نشان داد (متی ۲۳ و ۲۴).
- او قدرت خود را بر شیطان نشان داد (مرقس ۵: ۱-۱۵).
- او قدرت خود را بر زمان نشان داد (یوحنا ۵: ۴-۸).

مسیح خود گفت: «اگر به من ایمان نمی‌آورید به اعمال من ایمان بیاورید» (یوحنا ۱۰: ۳۷ و ۳۸ و ۱۴: ۱۱). قیام مسیح ثابت کرد که او واقعا پسر خداست و در واقع بهترین دلیل اثبات ادعاهای اوست و بر تمام حرف‌های او مهر تأیید زد. البته این حقیقت که عیسی پسر خداست توسط روح القدس برای ما روشن می‌شود. ما با عقل انسانی خود نمی‌توانیم این حقیقت بزرگ را درک کنیم.

چون خدا چیزی نیست که بتوانیم با فکر و عقل ناقص خود او را بشناسیم، باید خود خدا خود را برای ما کشف کند، وقتی پطرس به عیسی گفت: «تو پسر خدای زنده هستی، عیسی گفت: جسم و خون این را بر تو کشف نکرده بلکه پدر من که در آسمان است» (متی ۱۶: ۱۶ و ۱۷) و در اول قرن‌تین ۱۲: ۳ آمده است که فقط توسط روح القدس می توانیم حقیقت خداوندی عیسی را درک کنیم. اگر این حقیقت بر ما روشن نیست باید دعا کنیم که خدا توسط روحش این حقیقت را بر ما مکشوف سازد.

عیسی خدای مجسم است. او خدایی است که جسم انسانی را پوشیده و واقعا انسان شده است، او هم خدای کامل است و هم انسان کامل، جسم او واقعا جسم انسانی بوده! او مثل یک نوزاد در آخور به دنیا آمد، مثل هر بچه‌ای رشد کرد و مثل هر انسانی گرسنه شد، تشنه شد، خسته شد، تعجب کرد، مضطرب شد، دل‌تنگ شد، گریه کرد، وسوسه شد و برای همین می‌تواند خوب ما را درک کند (لوقا ۲: ۴۰ و ۷: ۹، مرقس ۱۴: ۳۳، یوحنا ۴: ۶ و ۱۱: ۳۰، متی ۴: ۲).

تکلیف برای شاگرد

۱- حداکثر در دره خط شخصیت عیسی مسیح را توضیح بدهید.

۲- آیه حفظی: یوحنا ۱۴: ۶

آخرین صحبت مسیح با شاگردان پیش از مصلوب شدنش و بعد از قیام و قبل از صعودش به آسمان در مورد روح القدس بود. معمولاً هر شخص مهم‌ترین سخنانش را قبل از مرگش می‌زند و مسیح قبل از مرگ در مورد موضوع خیلی مهم یعنی روح القدس با شاگردان صحبت نمود (اعمال رسولان ۱: ۵ و ۴، لوقا ۲۴: ۴۹).
روح القدس کیست؟

روح القدس یک نیرو نیست، بلکه یک شخصیت الهی است. روح القدس یکی از شخصیت‌های تثلیث اقدس است (پدر، پسر، روح القدس). روح القدس در ردیف پدر و پسر قرار دارد (دوم قرن‌تین ۱۳: ۱۳، متی ۲۸: ۱۹ و ۱۸).

وقتی می‌گوییم روح القدس شخصیت است. منظور این نیست که روح القدس بدن مادی دارد، بلکه منظور این است که:

- روح القدس فکر دارد (رومیان ۸: ۲۷).
- روح القدس احساس دارد (افسیان ۴: ۳۰).
- روح القدس اراده دارد (اول قرن‌تین ۱۲: ۱۱).
- روح القدس وجودی ابدی است (عبرانیان ۹: ۱۴).
- روح القدس حاضر مطلق است (مزمور ۱۳۹: ۷).
- روح القدس دانای مطلق است (اول قرن‌تین ۲: ۱۰).
- روح القدس قادر مطلق است (لوقا ۱: ۳۵).

کارهای روح القدس

روح القدس چون دارای شخصیت واقعی است، پس وقتی وارد وجود ما شده و در ما ساکن می‌شود کارهایی را انجام می‌دهد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- روح القدس ما را تعلیم می‌دهد و کلام مسیح را به یاد ما می‌آورد (یوحنا ۱۴: ۲۶).

۲- روح القدس از طریق ما صحبت می‌کند. مواقعی که نمی‌دانیم چه بگوییم روح القدس کلام را در دهان ما می‌گذارد (مرقس ۱۳: ۱۱).

۳- روح القدس ما را هدایت می‌کند. مواقعی است که نمی‌دانیم چه باید بکنیم، روح القدس به ما راه درست را نشان می‌دهد (یوحنا ۱۶: ۱۳).

۴- روح القدس به عیسی مسیح شهادت می‌دهد و مسیح را برای ما آشکار می‌کند (یوحنا ۱۵: ۲۶).

۵- روح القدس ما را به گناه محکوم می‌کند و گناه را به ما نشان می‌دهد تا بخواهیم گناه کنیم روح القدس مثل چراغ خطر روشن می‌شود (یوحنا ۱۶: ۷ و ۸).

۶- روح القدس به ما قدرت می‌بخشد تا بتوانیم آن طور که خدا می‌خواهد زندگی کنیم و در مورد مسیح با دیگران صحبت کنیم (اعمال رسولان ۱: ۸).

۷- روح القدس محبت خدا را در دل‌های ما می‌ریزد (رومیان ۵: ۵).

۸- روح القدس ثمره روح را در ما ایجاد می‌کند (غلاطیان ۵: ۲۲ و ۲۳).

۹- روح القدس یاور و حمایت کننده و مدافع ماست (یوحنا ۱۴: ۱۶).

۱۰- روح القدس در دعا به ما کمک می کند (رومان ۸: ۲۶).

تعمید روح القدس

کار روح القدس در ما قبل از توبه شروع می شود. بدین صورت که ما را به گناه ملزم می کند و وارد قلب ما می شود و وجود ما را دگرگون می سازد و تولد تازه به ما می دهد. وقتی تولد تازه می یابیم در واقع روح القدس وارد وجود ما می شود، ولی هنوز احتیاج داریم که روح القدس تمام وجود ما را پر کند و ما را کاملاً تحت کنترل خود بگیرد. وقتی تمام وجود ما تحت کنترل روح القدس قرار می گیرد و روح القدس ما را کاملاً پر می کند، این تجربه را تعمید روح القدس می نامیم که نشانه ظاهری آن صحبت به زبان هاست. وقتی شخصی تعمید روح القدس را می یابد شروع به پرستش خدا به زبان هایی که روح القدس به او عطا می کند می نماید. این تجربه را می توانیم در اعمال رسولان ۲: ۱-۱۱ مطالعه کنیم.

عیسای مسیح قبل از صعود خود به آسمان به شاگردان می گوید که در اورشلیم به مانند و منتظر باشند تا تعمید روح القدس را بیابند (اعمال رسولان ۱: ۴ و ۵). شاگردان هم اطاعت می کنند. آنها به بالاخانه ای رفتند و در آنجا به مدت ده روز با یک دلی در دعا و عبادت بودند آنها نمی دانستند این تجربه به چه صورتی انجام خواهد پذیرفت، آنها منتظر بودند! تا اینکه در روز پنطیکاست که یکی از اعیاد یهودیان بود و یهودیان از تمام نقاط جهان برای برگزاری این عید به اورشلیم می آمدند، روح خدا به طرز پر جلالی بر شاگردان ریخت. اول صدای وزیدن باد شدید آمد. این صدا آنها را به یاد حرف مسیح انداخت که گفت: «روح خدا چون باد می وزد» (یوحنا ۳: ۸).

بنابراین این صدا شاگردان را متوجه کرد که آنچه الان به وقوع خواهد پیوست همان تعمید روح القدس است. زبانه های آتش بر هر یکی از ایشان قرار گرفت. یحیی گفته بود که مسیح آنها را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. پس آتش نشانه دیگر بود از این واقعیت! و بعد روح القدس آنها را پر کرد و آنها شروع کردند به صحبت به زبان های مختلف، زبان هایی که تا آن وقت نیاموخته بودند و به این زبان ها ذکر کبریا می کردند.

در قسمت های دیگر اعمال رسولان می بینم افراد وقتی از روح القدس پر می شدند همه به زبان ها صحبت می کردند، هر چند دیگر از وزش باد و زبانه های آتش خبری نیست! (اعمال رسولان ۱۰: ۴۴-۴۶ و ۱۹: ۱-۶ و ۸: ۱۴-۱۷ و ۹: ۱۷، اول قرنتیان ۱۴: ۱۸).

وقتی ما به زبان ها صحبت می کنیم در واقع به اسرار در روح با خدا تکلم می کنیم و این تکلم باعث بنای ماست! (اول قرنتیان ۱۴: ۲ و ۴).

خداوند به چه کسانی روح القدس را می بخشد؟

۱- به کسانی که او را اطاعت می کنند. کسانی که حاضرند در هر امری از خداوند اطاعت کنند (اعمال رسولان ۵: ۳۲).

۲- به کسانی که حقیقتاً تشنه هستند و با تشنگی از او درخواست می کنند (یوحنا ۷: ۳۷-۳۹).

۳- به کسانی که از خدا می طلبند. شاید ما بگوییم خدا خودش می داند هر وقت بخواهد می دهد و دیگر درخواست نکنیم، اما این عقیده غلط است. خداوند می خواهد که ما بطلبیم (لوقا ۱۱: ۱۳).

۴- به کسانی که با ایمان می طلبند (غلاطیان ۳: ۵ و ۱۴).

۵- به کسانی که در دعا انتظار می کشند. در حضور خدا می مانند و با اصرار می طلبند (لوقا ۲۴: ۴۹، اعمال رسولان ۱:

تکلیف برای شاگرد

۱- در مورد شخصیت روح القدس توضیح دهید و کارهای او را با ذکر آیات مربوطه بنویسید.

۲- آیا تا به حال تعمید روح القدس گرفته‌اید یا نه؟ در صورت منفی بودن پاسخ، چه مانعی را برای تعمید روح القدس خود می‌بینید؟

۳- آیه حفظی: یوحنا ۱۴: ۲۶